

نگاهی به تجربه‌های زنان در برخورد با قانون

راه قانون برای زنان هموار نیست

شاید شما هم این مسیر را رفته باشید یا شاید هم مثل خیلی‌ها یک جایی از کار خسته شده و آن را رها کرده باشید. مسیری که به نام فراز و نشیب‌های قانونی از آن یاد می‌شود و تجربیات تلخ و البته گاهی شیرین برای ما خلق کرده است. در این گزارش سؤال ما این است که زنان از قانون و حمایت‌های قانونی چه می‌خواهند و چه تجربه‌ای از طی یک مسیر قانونی و نتایج آن دارند.

جامعه مردانه

زهرا و فاطمه حسینی خواهان دوقلویی هستند که حقوق خوانده‌اند. آن‌ها در حال حاضر مشاور حقوقی یک شرکت هستند و با اینکه حقوق می‌دانند، چندان از شرایط کاری خودشان هم راضی نیستند. «در موضوع قراردادها که مردوزن ندارد. متأسفانه همیشه شرایط برای پیمانکار مرد بهتر است اما در همین موضوع کار و شرایط کاری همیشه موقعیت برای مردان بهتر از زنان بوده و حق و حقوق مردان بیش از زنان رعایت می‌شود. خیلی از زنان حتی قراردادی هم ندارند که بعد بخواهند با آن از حقوق خود دفاع کنند. جامعه ما چون جامعه‌ای مردانه است همیشه شرایط بهتری برای مردان داشته است. حتی در همین زمینه شغلی ما که مشاور حقوقی است میزان دستمزد مردان بالاتر است. حقیقت این است که ما هیچ وقت دنبال آزمون و کالت نرفتیم چون نگاه جامعه به وکلای مرد بهتر است و از طرفی مدیران و مسئولان بالادستی همه مرد هستند و مردان هوای هم را بیشتر دارند.»

اجراهای مردانه

از آن‌هایی است که مهریه‌اش را بخشیده تا بتواند طلاق بگیرد و از اینکه نتوانسته حق و حقوق خودش را از همسرش بگیرد ناراحت است. «شوهرم راه و چاه‌های قانونی را خوب بلد بود. از اول زندگی هر چه خریده بود به نام مادرش کرده بود. وقتی هم من خواستم طلاق بگیرم نتوانستم ثابت کنم. آخرش گفتم مهرم حلال و جانم آزاد از بس که اذیت شدم. هر جا که می‌رفتم، حق را به شوهرم می‌دادند از طرفی چون کسانی که پای کار هستند مرد هستند انگار شرایط مردان را بهتر از ما زنان درک می‌کنند. خیال می‌کنند می‌خواهیم مهریه بگیریم و سفر خارج برویم.»

مانمی دانیم

دانش آموز سال آخر دبیرستان است اما تجربه زندگی زیاد داشته است. مادر و پدرش چندسالی می‌شوند که از هم جدا شده‌اند و او با مادرش زندگی می‌کند. «پدرم که رفت تا سال‌ها ما مدرم سر زندگی بود و چشم به در بود تا بیاید ولی هیچ وقت برنگشت و آخرش دادگاه طلاق غیابی به مادرم داد. من که خیلی از این مسائل سردر نمی‌آوردم ولی بعد متوجه شدم که اگر مادرم همین کار را می‌کرد و از خانه می‌رفت کلی حق و حقوق به پدرم تعلق می‌گرفت در حالی که بعد از رفتن پدرم فقط حق طلاق را به مادرم دادند. پدرم چون مواد مصرف می‌کرد بارها من و مادرم را کتک زده بود و ما از ترس آبرو جایی برای شکایت نرفتیم ولی اگر می‌دانستیم که حق و حقوقی داریم حتماً دنبال آن را می‌گرفتیم. همیشه مادرم می‌ترسید که یک وقت پدرم من را بکشد. می‌دانست که اگر این کار بکند قصاصی در کار نیست و برای همین هر چه پدرم می‌گفت اطاعت می‌کرد. در خانه‌های مردم کارگری می‌کرد و خرج خانه و مواد پدرم را می‌داد. ما حق و حقوق زیاد داشتیم ولی از این که قانون ما را حمایت نکند و دوباره به همان خانه برگردیم می‌ترسیدیم. از طرفی هم خیلی از قوانین را نمی‌دانستیم که بخواهیم از آن‌ها استفاده کنیم. یکی از کارهایی که الان می‌کنم جمع کردن قانون‌های حمایتی از زنان است. به بچه‌های محله و دختر همسایه هم آن‌ها را یاد داده‌ام. اگر روزی به جایی برسیم آن‌ها را به دیگران هم یاد می‌دهم. اصلاحاتش یک واحد درسی ما همین قوانینی بود که در زندگی به درد ما می‌خورد.»